

گونه‌شناسی تألیفات عرفانی سده‌های سوم و چهارم از حیث ارتباط با نهاد قدرت

احسان رئیسی*
سمانه طاهری**

چکیده

از زمان شکل‌گیری عرفان در جهان اسلام تألیفات فراوانی در جهت رد یا تأیید، تعلیم یا پژوهش در باب عرفان نوشته شد. این تألیفات را می‌توان یکی از مظاهر کنش اجتماعی عارفان یا غیرعارفان دانست که مانند هر کنش اجتماعی دیگری از تأثیر نهاد قدرت برکنار نیستند. وجوه و ویژگی‌های مختلف این آثار از قبیل گروه مخاطبان، ساختار، موضوعات و مضامین، اثرگذاری بر جامعهٔ مخاطبان و زبان می‌تواند نشان‌دهندهٔ گفتمان‌های وقت و تأثیر متقابل کنش نهادهای مختلف اجتماعی باشد. تحلیل نسبت این آثار با نهادهای اجتماعی، به‌ویژه نهاد قدرت، اطلاعاتی ارزشمند از نحوهٔ تعامل جریان‌های عرفانی با جامعه و شیوهٔ زیست اجتماعی عارفان می‌دهد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، نسبت نهاد قدرت با طریقه‌ها و آثار عرفانی سنت اول در سده‌های سوم و چهارم را تبیین و تحلیل و از این طریق گونه‌های مختلف آثار را شناسایی و معرفی کرده است. یافته‌های نشان می‌دهد که در دو سدهٔ مذکور نسبت عرفان با نهاد قدرت یکدست و ثابت نیست، بلکه متأثر از نوع کنش اجتماعی عارفان و موقعیت طریقه‌های عرفانی، اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. بر این اساس، عارفان از حیث مواجهه با نهادهای اجتماعی، به‌ویژه قدرت، در سه گروه عزلت‌پیشگان، منفعت‌گرایان و تحرک‌پیشگان تقسیم می‌شوند. این تمایز در کنش اجتماعی در تألیفات عرفانی نیز بازتاب یافت و تألیفات از منظر محتوا، کاربرد و نسبت با نهادهای رسمی، در چهار گونهٔ تعلیمی، پژوهشی، نقادانه و مواجهیدی قابل تقسیم می‌شوند که هر گونه‌ای، ویژگی‌ها و گاه انواع مختلفی دارند.

کلیدواژه‌ها: تألیفات عرفانی، سدهٔ سوم و چهارم، عرفان پژوهی، طریقه‌های صوفی، نهاد قدرت.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، Ehsan.Reisi@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول، Samanehtaheri176@gmail.com

۱. مقدمه

در سده دوم هجری، هم‌زمان با فاصله گرفتن جوامع اسلامی از تعالیم اولیه اسلام، کوشش خلفا در ترویج تجمل‌گرایی، دوری از تعالیم پیامبر (ص) و باقی ماندن نامی از تعالیم اسلامی، گروهی از مسلمانان در اعتراض به وضع موجود و مخالفت با خلفا تعالیم و اصول مبتنی بر زهد و ساده‌زیستی را ترویج کردند و این موضع را می‌توان نخستین مواجهه عارفان با نهاد قدرت دانست. در چنین شرایطی، تصوف را بیشتر با عنوان زهد می‌شناختند و زهاد با بیان و ترویج یکسری از تعالیم و موضوعات اندک‌اندک زهد را به‌سوی مشربی فکری و عملی سوق دادند. تعالیم، اعمال و رفتار صوفیان نخستین ساده و عاری از هر پیچیدگی بود و بیشتر تألیفات این عصر نیز در باب زهد، ابعاد و انواع مختلف آن بود و کتابی صرفاً عرفانی در این عصر به نگارش درنیامد. در سده سوم تصوف از جهت کمی و کیفی گسترش فراوانی یافت. در این زمان عرفان بدون نیاز به لشکرکشی به سرزمین‌های فراوانی راه یافت و بیشتر مردم مسلمان به تصوف روی آوردند. گسترش عرفان، متنوع شدن موضوعات را نیز به دنبال داشت که سبب پدید آمدن فرقه‌های مختلف عرفانی در عرصه عرفان اسلامی شد (میرباقری‌فرد و دهباشی، ۱۳۹۴: ۱۶۵-۱۷۰). از سوی دیگر، صوفیان نیز تاحدودی از عزلت کناره گرفتند و به اجتماع و عمل اجتماعی روی آوردند. تمامی این‌ها سبب توجه صوفیان به نگارش متون در جهت تعلیم مریدان و تعیین حدود تعالیم شد. در سده چهارم، تصوف شرایطی دیگر را از سر گذراند و تعالیم و اصول عرفان در این عصر به تثبیت رسید. یکی از راه‌های تثبیت تعالیم در این سده آن بود که تعالیم قابلیت‌یابند که بتوان آن را به دیگران آموزش داد (همان: ۱۸۰). از سوی دیگر، اختلافات میان معتزله و اشاعره و گسترش مباحث فقهی سبب روی‌آوری صوفیان به چنین مباحثی شد. آن‌ها تمامی کوشش خود را صرف استفاده از مباحث فقهی و کلامی در جهت تلفیق شریعت و طریقت، کاستن از اختلافات و پذیرش تعلیمات از سوی مریدان کردند. از این‌رو نگارش متون تعلیمی و پژوهشی عرفان مانند قوت‌القلوب مکی و اللمع سراج در این عصر به اوج خود رسید.

با وجود چنین شرایطی، بررسی تالیفات عرفانی از حیث آنکه بسیاری از ناگفته‌های تاریخی و اجتماعی را بازگو می‌کند، اهمیت فراوانی یافت. اثر و نویسنده را می‌توان آینه تمام‌نمای جامعه، فرهنگ و تاریخ هر دوره دانست که با بررسی آن می‌توان به ناگفته‌های تاریخ دست یافت. آثار و نویسندگان آن‌ها در هنگام نگارش متأثر از جامعه و نهادهای مختلفی بودند. البته این اثرپذیری یک‌جانبه نبود و در موارد بسیاری کتاب‌ها بر نهادهای مختلف تأثیر می‌گذاشت و مشی حکومتی آنان را تغییر می‌داد. آثار عرفانی نیز از این قاعده مستثنی نبودند و از این کتاب‌ها می‌توان به مفاهیم و اصطلاحات سایر علوم، اوضاع سیاسی و اجتماعی هر عصر، آداب و رسوم و فرهنگ عامه و طبقات مختلف اجتماعی پی برد و نتایج این تحلیل می‌تواند ابعاد مختلف تاریخ و جامعه آن عصر را آشکار کند. با توجه به اهمیت چنین موضوعاتی معمولاً پژوهش‌های مربوط به عرفان بدون توجه به گفتمان‌ها و شرایط سیاسی و اجتماعی زمان نویسنده به نگارش درمی‌آید و پیوند عرفان با نهادهای مختلف اجتماعی مغفول مانده است یا تعداد کمی از پژوهش‌ها بدان پرداخته است، به همین دلیل اطلاعات ما در باب این پژوهش بسیار ناچیز است. نسبت عرفان با نهاد قدرت معمولاً به نسبت عرفان با سیاست و بدنه اصلی حکومت تنزل یافته و سایر اجزا و ابعاد نهاد قدرت در این زمینه شناخته و تحلیل نشده است.

تبیین نسبت عرفان و حکومت براساس کنش اجتماعی - سیاسی عارفان یا طریقه‌های عرفانی انجام گرفت و به آثار عرفانی که منبع اصلی نشر و انتقال تعالیم عرفانی در این زمینه (کنش اجتماعی) هستند توجه نشده است. در حالی که آثار، ساختار و محتوای آثار، کارکردها، نتایج انتشار متون و گروه مخاطبان در هر دوره‌ای نسبت ویژه با نهاد قدرت داشته است؛ به‌شکلی که می‌توان آثار عرفانی را براساس نسبت با نهاد قدرت شناسایی و دسته‌بندی کرد. این امر از دو جهت اهمیت فراوانی دارد: ۱. بررسی کتاب‌های عرفانی از جهات مختلف و روشن شدن اختلاف نظرها در باب عرفان در طول زمان؛ ۲. آشنایی با جریان‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و تاریخی در دوره‌های متفاوت. با توجه به آنچه

گفته شد، پرسش اصلی این پژوهش را می‌توان چنین تبیین کرد: تأثیر و تأثر نهاد قدرت و نهاد عرفان در شکل‌گیری تألیفات، گونه‌ها، کمیت و کیفیت و موضوع تألیفات عرفانی و مرتبط با عرفان چگونه بوده است؟

هدف این پژوهش تبیین نسبت نهاد قدرت با طریقه‌ها و آثار عرفانی سنت اول در سده‌های سوم و چهارم، شناسایی و معرفی گونه‌های مختلف آثار از این طریق است. برای حصول این امر، ابتدا متون مختلف نگاشته‌شده در حوزه‌های گوناگون این سده‌ها از منظر محتوا و کارکرد دسته‌بندی شد. سپس با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، داده‌ها (جریان‌ات و تغییرات طریقه‌های عرفان) از طریق نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای از کتاب‌های مربوط به اوضاع سیاسی-اجتماعی کشورها در سده‌های منظور و کتاب‌های عرفانی جمع‌آوری شد. پس از آن سیر مطالعات عرفانی آشکار شد و بر بنیاد اطلاعات حاصل، تحلیل تاریخی انجام گرفت.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی کتاب‌های عرفانی و تعالیم عرفان را از جهات گوناگون بررسی کرده‌اند؛ اما تاکنون پژوهش جامعی گونه‌های تألیفات عرفانی، سیر تطور و تحول آن‌ها و جریان‌شناسی گونه‌های کتاب‌های پژوهشی عرفان را بررسی نکرده است. از این حیث پیشینه پژوهش شامل دو بخش می‌شود: بخش اول که شامل پژوهش‌هایی است که تا حدودی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر هستند و بخش دوم پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که به نوعی، ارتباط عرفان و سیاست را بیان می‌کند.

بخش اول

مقاله‌ای با عنوان «گونه‌شناسی روایات تفسیری» (رستم‌نژاد، ۱۳۸۸) انواع گونه‌های روایات تفسیری شیعه و سنی را بررسی می‌کند. مزیت این پژوهش معرفی گونه‌های مختلف روایات تفسیری است، اما از معایب آن می‌توان به این نکته اشاره کرد که تحلیل و تبیین کاملی از گونه‌ها ارائه نمی‌دهد.

مقاله‌ای با عنوان «گونه‌شناسی در مطالعات عرفانی» (زرقانی ۱۴۰۱) ابتدا گونه و ژانر را معرفی می‌کند، سپس گونه‌شناسی، کارکردها و وظایف آن را شرح می‌دهد. باین‌حال، این پژوهش تألیفات عرفانی را از منظر گونه و ژانر دسته‌بندی نمی‌کند.

بخش دوم

مقاله «عرفان و تمدن؛ کاوشی در مشارکت سیاسی عرفا و متصوفه با تکیه بر نقد قدرت» (نصیری و همکاران، ۱۴۰۰) مشارکت سیاسی و اجتماعی عارفان را از حیث پیام سیاسی بررسی می‌کنند. در واقع در این مقاله شیوه‌های نقد عارفان از حکومت بررسی و تحلیل می‌شود.

مقاله «نقش نهاد قدرت در پیشبرد گفتمان کثرت‌گرایی دینی در تصوف ایرانی (با تأکید بر عصر مغول)» (سیاه‌کوهیان، ۱۴۰۱) براساس نظریه گفتمان میشل فوکو، رویکرد کثرت‌گرایی دینی را در تصوف ایرانی از منظر تاریخی بررسی می‌کند و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی را در بسامد این رویکرد در آراء و آثار صوفیه دخیل می‌داند.

مقاله «جلوه سیاست در ادب و عرفان ایرانی» (اکبری بیرق، ۱۳۸۸) با نگاه تطبیقی، به بررسی آرا و مبانی فکری و نظری دو تن از اندیشمندان ایرانی در حوزه فرهنگ ایرانی-اسلامی (خواجه نظام‌الملک طوسی و نجم‌الدین رازی) در باب حکومت و سیاست می‌پردازد.

مقاله‌ای با عنوان «عرفان و سیاست» (دلیر و رودگر، ۱۳۹۸) به دنبال اثبات رابطه عرفان با سیاست و بیان نظریات سلبی و ایجابی در باب این ارتباط و نقد دیدگاه سلبی و ایجابی است و در نهایت زبان عرفان سیاسی را بهترین زبان برای همگرایی منطقه‌ای و جهانی می‌داند.

آنچه از جریان پژوهش‌های فوق مشخص می‌شود، آن است که در تمام این مطالعات به تألیفات عرفانی از منظر ارتباط با نهادها و گروه‌های مختلف اجتماعی و گونه‌شناسی آن‌ها توجه نشده و این پژوهش بر آن است تا تألیفات عرفانی را در دو سده منظر از

منظر ارتباط با نهادهای مختلف، به ویژه قدرت، دسته بندی کند و از این رو بسیاری از ناگفته های تاریخی روشن می شود.

۲. مبانی نظری

۲-۱. نهاد قدرت

نهاد قدرت را می توان ساختارهای سیاسی و اجتماعی دانست که در آن افراد و گروه های مختلف توانایی اعمال اراده و تأثیر بر دیگران را دارند. از قدرت تعاریف مختلفی ارائه می شود. برای مثال، راسل قدرت را به معنای پدید آوردن آثار مطلوب تعریف می کند که این تعریف نشان از قابلیت مقایسه و اندازه گیری قدرت در نظر او دارد (راسل، ۱۳۶۷: ۵۵).

تعاریف مختلف در باب قدرت نشان از پیچیدگی و تنوع مفهوم نهاد قدرت در علوم اجتماعی دارد. در این پژوهش نهاد قدرت معادل با حکومت ها و دولت های مختلف در دوره های گوناگون هستند که با ساختار منسجم به ایجاد نظم و اداره کشورهای مختلف می پردازند.

۲-۲. نهاد عرفان

عرفان در سنت اسلامی صرفاً به تجربه های فردی محدود نماند و به تدریج در قالب ساختارهایی اجتماعی و نسبتاً پایدار سامان یافت. در واقع عرفان اسلامی در سده دوم هجری به صورت مشخص به عنوان یک مشرب فکری و عملی در میان مسلمانان پدید آمد (سجادی، ۱۳۸۸: ۵۰). عرفان از همان ابتدا به عنوان یک نهاد یا گروه اجتماعی با هدف آموزش و تربیت افراد و به تبع آن اصلاح جامعه شناخته می شد. این نهاد متشکل از گروه ها و طریقه های مختلفی است که هر کدام از آنها گاه در زمینه های سیاسی و اجتماعی تأثیر فراوانی از خود برجای گذاشته اند. نهاد عرفان در طی ادوار و جوامع مختلف همواره در پی ارائه راهکارهای نظری و عملی برای دستیابی به معرفت و حقیقت بود.

۲-۲-۱. طریقه‌های عرفانی

اهل عرفان از همان سده دوم هجری با وجود اشتراک در اصول و مبانی، در مشی، سلوک، آداب و فروع باهم اختلافاتی داشتند. در ابتدا گروهی مشی خود را بر پایه حزن استوار ساختند و گروهی بر محبت. با گسترش کمی و کیفی تصوف در سده سوم، موضوعات مختلفی به حوزه عرفان وارد شد (میرباقری فرد و دهباشی، ۱۳۹۴: ۷). گذشت زمان و گسترش تصوف سبب افزایش دامنه و عمق اختلافات در میان عارفان و پدید آمدن طریقه‌های گوناگون در قلمرو عرفان اسلامی شد. طریقه‌های صوفیان برای انجام تمام اعمال و رفتار خود اصول و قواعدی داشتند که مطابق با آن به اعمال اجتماعی، سیاسی و مسئولیت‌های مختلف مانند نگارش متون می‌پرداختند.

جدول ۱: معرفی طریقه‌های اثرگذار صوفی (میرباقری فرد و دهباشی، ۱۳۹۴: ۱۷۳)

نام طریقه	زمان ظهور	اندیشه
جنیدیه (مکتب بغداد)	سده سوم	برتری صحو بر سکر، رعایت امور دینی و شرعی در ظاهر و باطن
بایزیدیه (مکتب خراسان)	سده سوم	برتری سکر بر صحو
طریقه ملامتیه	حدود سده سوم	مبارزه با ریا و بی‌توجهی به کسب‌وکار، ترویج اصول اولیه تصوف
طریقه محاسبیه	سده سوم	توجه به ورع و محاسبه

۲-۲-۲. تألیفات عرفانی

تألیفات عرفانی در قالب‌های مختلف منظوم و مثنوی به ترویج و انتقال آموزه‌ها، تعالیم و مواجید عرفانی می‌پردازد. تألیفات از جنبه‌های مختلف اهمیت فراوانی می‌یابند. از سویی بخش جدایی‌ناپذیر از جوامع و فرهنگ اسلامی هستند که نه تنها به ترویج اندیشه‌های عمیق عرفانی می‌پردازند، بلکه به زبان و ادبیات نیز غنا می‌بخشند. از سوی دیگر، با توجه به گسترش کمی و کیفی عرفان و به تبع آن، ظهور شباهت‌ها و تأثیر و تأثرهای حلقه‌های صوفیه، تفاوت‌های حاکم بر فروع، آداب و رسوم طریقه‌ها، تألیفات در حکم ابزاری در جهت انتقال آموزه‌های تربیتی و تعلیمی عارفان شناخته شد و این آثار در جهت شناخت

مبانی تعلیمی آنان به پژوهشگران کمک می‌کند. همچنین نوع ارتباط آن‌ها با گروه‌های دیگر اجتماعی و نهاد قدرت و بازتاب آن در تألیفات، این آثار را به بستری مناسب برای درک تحولات اجتماعی، فکری و معنوی در طول تاریخ تبدیل می‌کند.

۲-۲-۳. سده سوم و چهارم هجری قمری در تاریخ عرفان

تصوف در جهان اسلام از نیمه دوم سده دوم هجری پدید آمد و با گذشت زمان در مناطق مختلف اسلامی رواج یافت. گروه‌های صوفیان هرچند در اصول و مبانی با یکدیگر مشترک بودند و غایت و هدف یکسان داشتند، در هر حوزه و شهری متناسب با فرهنگ و سیاست‌های حاکم و زمینه‌های اجتماعی و علمی آن منطقه، حلقه‌های صوفیان نیز ویژگی‌های متمایزی نسبت به یکدیگر یافتند و همین تفاوت‌ها سبب ظهور طریقه‌های مختلف شد (میرباقری فرد و دهباشی، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

در تاریخ عرفان اسلامی سده سوم را می‌توان از سده‌های مهم و تأثیرگذار این جریان اجتماعی دانست. در این سده عرفان از نظر کمی و کیفی گسترش فراوانی یافت (همان: ۶۷) و گروه‌های بسیاری به این جریان اجتماعی پیوستند. همین امر سبب شکل‌گیری طریقه‌ها یا مشرب‌های مختلف عرفانی در جهان اسلام شد که مشی و روش برخی از آن‌ها با یکدیگر متفاوت و گاه مخالف یکدیگر بود. برخی از این طریقه‌ها تا سده‌های متمادی پیروان فراوانی داشتند و پس از تغییر اصول و مبانی عرفان در سده هفتم و از آن فراتر تا سده دهم نیز به ترویج عقاید و اصول خود می‌پرداختند. تعدادی از این طریقه‌ها نیز دوره رونق و رواج آن‌ها در همان سده به پایان رسید و تنها نامی از آن‌ها در تاریخ عرفان اسلامی باقی ماند. از سوی دیگر، با وجود آنکه سده سوم هجری از نظر گسترش کمی تصوف و شکل‌گیری نخستین طریقه‌ها جایگاهی مهم داشت. در این سده، عرفان هنوز در مراحل آغازین شکل‌گیری خود قرار داشت و بسیاری از مفاهیم و شیوه‌های آن در حال شکل گرفتن بود و انتقال تعالیم عرفانی غالباً به صورت شفاهی و در چهارچوب رابطه مستقیم مراد و مرید انجام می‌شد. از این رو، بسیاری از کنش‌های عرفانی هنوز مجال تبدیل شدن به متن مکتوب را نیافته بودند. افزون بر این، شرایط سیاسی و

اجتماعی قرن سوم امکان بازتاب صریح برخی وجوه مواجهه عرفا با قدرت را در قالب تالیف مکتوب محدود می‌کرد. در سده چهارم این طریقه‌ها به نوعی ثبات رسیدند و این ثبات سبب نگرش متفاوت آنان نسبت به مسائل مختلف شد و زمینه برای بازنمایی روشن‌تر نسبت عرفان و قدرت در قالب متون تعلیمی و تحلیلی فراهم شد. بر این اساس، تمرکز این پژوهش، بر آثار سده چهارم است.

۲-۳. گونه‌شناسی

در نگاه سنتی، هنگامی که سخن از گونه یا نوع ادبی به میان می‌آید، گاه به فرم و قالب بیرونی یک اثر توجه و بر مبنای آن تقسیم‌بندی می‌کنند و گاه به محتوای درونی آن توجه و براساس آن آثار مختلف را دسته‌بندی می‌کنند. در واقع یکی از تغییرات اساسی در زمینه گونه و نوع این است که تنها مختص به متون و زبان نیست و به تمام روابط و مفاهیم تسری یافته است و از سویی، محققان همانند گذشته گونه‌های مختلف را براساس تقسیم‌بندی ارسطویی تقسیم نمی‌کنند (زرقانی، ۱۴۰۱: ۱۹۱). با توجه به این نکات می‌توان گفت در این پژوهش به دو شاخصه اصلی آثار توجه می‌شود: ۱. محتوا: در این شاخصه آثار براساس درون‌مایه دسته‌بندی و سپس نکات و ویژگی‌های مشترک استخراج می‌شود؛ ۲. کارکرد: آثار دو نوع کارکرد در زمانی و هم‌زمانی دارند. برای مثال، کارکرد یک اثر در زمان خود متفاوت با کارکرد آن در طول تاریخ و در بافت فرهنگی است. در این شاخصه آثار از منظر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز بررسی می‌شوند.

۳. نسبت نهاد عرفان با نهاد قدرت

صوفیان در پی مبارزه با تجمل‌گرایی و دوری جوامع از تعالیم اسلامی پدید آمدند. در این دو سده، عباسیان که با شعار تعلق به خاندان پیامبر(ص) به حکومت رسیدند، به مرور زمان، از مبانی اسلامی دور و به تجمل‌گرایی و مخالفت با مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، روی آوردند. با چنین اقداماتی، مقبولیت و مشروعیت خلفا از میان رفت و فرقه‌های مختلف برای مبارزه با آن‌ها پدید آمد.

از گروه‌های مبارز علیه خلفا می‌توان به جوانمردان اشاره کرد که در شهرهای مختلف حضور داشتند. تعدادی از آن‌ها به صوفیان نیز ملحق شدند و فتیان پدید آمدند (کربن، ۱۳۶۳: ۱۱۳). الحاق جوانمردان به صوفیان و تأثیر آنان بر یکدیگر سبب شد تا صوفیان بیش از پیش نسبت به جامعه احساس مسئولیت کنند و در آن نقش‌های متفاوتی ایفا کنند. از سویی، صوفیان در این سده تبلیغات مذهبی گسترده‌ای انجام دادند و مردم را به سوی خود فراخواندند. منظور از تبلیغات مذهبی آن بود که آنان مردم را متوجه باطن و اسرار دین می‌کردند و راه نجات و رستگاری را در توجه به باطن دین می‌دانستند. عارفان با این اقدامات سبب رواج عرفان به‌عنوان فرهنگی مرجع در میان جوامع و طبقات مختلف اجتماعی شدند و آنان به‌نوعی خواستار پیوستن به چنین فرهنگی بودند. از سوی دیگر، به‌دلیل ساده‌زیستی و تعالیم آن‌ها محبوبیت صوفیان افزایش یافت؛ در نتیجه چنین امری تعدادی از وزرا و امرای حکومت از مناصب خود کناره‌گیری کردند و به تصوف و پرورش مرید روی آوردند.

از سویی، خلفا برای راهبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خود به‌دنبال راه چاره‌ای بودند و از هر راهی برای کسب مقبولیت در میان مردم استفاده می‌کردند. پس خلفا با دعوت علما، پزشکان و متکلمان معتزلی مذهب در دربار خود کتاب‌های مختلف نگاشتند و در رقابت با عارفان و به‌منظور کسب مشروعیت، از فقها و متکلمان بهره گرفتند و با سپردن مناصب قضایی و فقهی به آنان زمینه رشد و گسترش دانش فقه را پدید آوردند (اله‌امی و جان‌احمدی، ۱۳۹۱: ۴۱). با اوج گرفتن محبوبیت صوفیان، گویی هریک از نهادها و گروه‌های اجتماعی دیگر نیز در فضایی رقابتی به‌دنبال یافتن محبوبیت پیشین خود در میان مردم بودند و در این راه از هیچ کاری دریغ نمی‌کردند.

برای مثال، صوفیان و ائمه شیعه که از ظلم و ستم عباسیان و بی‌توجهی آنان نسبت به تعالیم اسلام به تنگ آمده بودند، بستری از مطالعات قرآنی و دینی با تکیه بر احادیث و تعالیم اسلام به راه انداختند (فعالی، ۱۳۸۱: ۷۹). همین امر سبب مخالفت شدید خلفای عباسی با صوفیان شد؛ تا جایی که با حمایت از فقها و متکلمان به تکفیر و قتل صوفیان

نیز پرداختند و صوفیان نیز در مقابل حکومت به مخالفت پرداختند و به نظر می‌رسد ضرورت وجود پیر یا مرشد علاوه بر جنبه تعلیمی و عرفانی، نوعی مخالفت در برابر حاکمان و شیوه عملکرد آنان در جامعه بود. از طرفی دیگر، گویی برخی از حکام که از محبوبیت صوفیان در میان مردم باخبر بودند، از آن‌ها برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کردند.

در واقع برخی از حکام و رجال سیاسی برای پیشبرد اهداف، دستیابی به محبوبیت اجتماعی و برقراری صلح میان امرا و مردم به آنان توجه و هدایایی را نیز به آن‌ها تقدیم می‌کردند. در سده‌های بعد، ساخت خانقاه و زوایا گاه از سوی رجال سیاسی یا حاکمان انجام می‌شد. علاوه بر محبوبیت اجتماعی صوفیان، سفر به نقاط مختلف کشور سبب تبلیغاتی غیرمستقیم به نفع حاکمان شد. در سده چهارم نیز گروهی از صوفیان بیشتر در خانقاه به تهذیب نفس و تربیت مریدان خود می‌پرداختند و از مشاغل دولتی و امور دنیوی رویگردان بودند و همین امر نیز سبب اعتماد مردم به آنان شد (گوهرین، ۱۳۴۷: ۳۷۹).

می‌توان عارفان در عرصه سیاست و مبارزه با حاکمان را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. عزلت‌پیشگان: این افراد به مبارزه علنی با حکومت، مخالف بودند و از طریق عزلت و گوشه‌نشینی مخالفت خود با امرا را به نمایش می‌گذاشتند. به نظر می‌رسد موضع این افراد نسبت به اصلاح اجتماعی این‌گونه بود که اصلاح اجتماع زمانی رخ می‌دهد که اصلاح فردی انجام گیرد و به همین جهت بیشتر عمر خود را صرف تربیت و پرورش شاگردان و مریدان خود در خانقاه می‌کردند این افراد یا کتاب تألیف نمی‌کردند یا کتاب‌هایی که تألیف می‌کردند بیشتر جنبه تعلیمی داشت. بایزید بسطامی را می‌توان از عارفانی دانست که به مسائل سیاسی و حکومتی تاحدودی بی‌توجه بود و گاه در حد پند و اندرز به حاکمان در عرصه سیاسی و اجتماعی حاضر می‌شد.

۲. منفعت‌گرایان (صوفی‌نمایان): عباسیان برای یافتن مشروعیت دینی، جلوگیری از هرج‌ومرج در کشور، صوفیان را به دربار فرامی‌خواندند و به اندرزه‌های آن‌ها گوش

فرامی دادند و به ظاهر، هدایای را هم به آنان می‌بخشند. در چنین شرایطی تصوف برای صوفی‌نمایان یا منفعت‌طلبان از آداب ریاضت و رسیدن به حقیقت به نوعی پیشه تبدیل شد که بعدها گروه‌های مختلفی صوفی‌گویی در جهت مبارزه با آنان پدید آمدند. کرامیان را می‌توان از این گروه افراد دانست.

۳. تحرک‌پیشگان: این گروه شامل صوفیانی است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با اهدافی متفاوت مانند حمایت از محرومان، ترویج عقاید و تعالیم صوفیان یا به عرصه سیاست می‌گذاشتند. این افراد بیشتر در سده‌های بعد بروز و ظهور یافتند. عارفان در این عصر بیشتر به پند و اندرز حاکمان به صورت ضمنی یا آشکار پرداختند. برای نمونه، حارث محاسبی از عارفانی بود که توجه به مردم و عرصه‌های سیاسی و اجتماعی از مبانی فکری و نظری طریقه او بود. همچنین ملامتیان نیز در این سده‌ها به مسائل مختلف جامعه بی‌توجه نبودند و همین امر سبب مبارزه و نقد گروه‌های مختلف بر علیه آنان شد. با توجه به مطالعات و شواهد موجود می‌توان گفت هرچند صوفیان در جهت مبارزه با تجمل‌گرایی امرا و حاکمان اموی و عباسی پدید آمدند، در این دوره شاهد فعالیت گسترده سیاسی عارفان نیستیم، بلکه در حد پند و اندرز دادن به حکما یا ارائه نظریه‌هایی در کتاب‌های خود برای آشنایی با مبانی و تعالیم اسلامی می‌پرداختند. در واقع می‌توان گفت در این سده‌ها نوعی مبارزه خاموش علیه حکومت توسط صوفیان انجام می‌گرفت نه مبارزه علنی.

۳-۱. نقش و جایگاه طریقه‌ها در نهاد عرفان

عرفان در طول تاریخ یک نظام فکری و عملی شناخته می‌شد که از همان ابتدا به طریقه‌های مختلفی تقسیم شد. این طریقه‌ها در گسترش عرفان اسلامی نقش اساسی ایفا می‌کردند. طریقه‌های عرفانی با تربیت شاگردان نه تنها در سراسر جهان اسلام آموزه‌های عرفانی را انتقال می‌دادند، بلکه در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز تأثیرگذار بودند.

طریقه‌ها نقشی دوگانه در تاریخ عرفان اسلامی ایفا کردند. آن‌ها از یک سو با نگارش کتاب‌ها مختلف و تدریس مبانی و آموزه‌های عرفانی در نظام‌مند کردن و انتقال آموزه‌ها و تعالیم عرفان نقش اساسی ایفا کردند. برای مثال، طریقه محاسبیه با نگارش کتاب‌های مختلف تعلیمی در جهت تعلیم و ترویج آموزه‌های عرفانی کوشش می‌کرد (میرباقری فرد و دهباشی، ۱۳۹۴: ۸۵) و از دیگر سو پلی میان عرفان و جامعه بودند. برای مثال، طریقه ملامتیه را می‌توان از منتقدان اجتماعی دانست که در برابر ناراستی‌های اجتماع، گروه‌های مختلف اجتماعی و به طبع حاکمان و خلفا ایستادگی کردند و در پی اصلاح آن بودند.

۳-۱-۱. نقش و جایگاه آحاد در طریقه‌های عرفانی

در تاریخ عرفان، برخی از عارفان نقش ماندگار در تثبیت و گسترش طریقه‌های عرفانی داشتند و پایه‌های عرفان را تقویت و بر طریقه‌های دیگر در سده‌ها بعدی تأثیراتی برجای می‌گذاشتند. برای مثال، در این سده جنید بغدادی کوشید تا آراء و معاملات عرفانی را با ظاهر و باطن دین موافق گرداند و با این کار توانست عرفان را از اتهام به بی‌توجهی به شریعت دور کند و زمینه پذیرش عرفان و طریقه خود را در جامعه فراهم آورد. از سویی سبب شد متکلمان و فقیهان کمتر از دیگر طریقه‌های عرفانی این طریقه را نقد و تکذیب کنند (میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۶). بایزید بسطامی از عارفان تأثیرگذار این سده و نماینده عارفانی بود که بر سکر و تجربیات روحانی تأکید داشتند. بایزید زمینه‌ساز ورود عناصر تجربی‌تر به عرفان شد و در طریقه‌های مختلفی مانند ملامتیه تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت. در شطحیات معروف او ظاهر سخن با شریعت تناقض داشت و همین امر سبب مخالفت فقیهان و متکلمان با پیروان این طریقه می‌شد.

از افراد مهم دیگر در این سده حارث محاسبی است. او از جهات بسیاری با دیگر طریقه‌های صوفیان در آن زمان متفاوت بود. از مهم‌ترین ویژگی‌های او گرایش به علم کلام بود که گاه انتقاد دیگر صوفیان را نیز به همراه داشت. توجه ویژه او به علم کلام سبب شد تا مانند دیگر صوفیان موضع انکار نسبت به عقل نداشته باشد، بلکه آن را در

رسیدن به معرفت مؤثر بدانند (حیدری، ۱۳۸۹: ۶۲). همین امر سبب شد تا متکلمان و فقیهان نسبت به طریقه او موضع انتقادی کمتری داشته باشند و پیروان او به ترویج عقاید و مستحکم کردن پایه‌های آن طریقه کوشش کنند.

۳-۱-۱-۱. تألیفات عرفانی

نوشته‌ها و کتاب‌های به‌جای‌مانده صوفیان و مربوط به آنان را می‌توان به گونه‌های مختلفی تقسیم کرد. در این بخش از پژوهش، تألیفات ابتدا به صورت اجمالی معرفی و سپس به طور کامل در باب آن‌ها توضیح داده می‌شود.

۳-۱-۱-۱-۱. گونه‌شناسی تألیفات عرفانی

در دو سده منظور تألیفات گاه در تعامل با نهادهای مختلف اجتماعی به‌ویژه قدرت و حکومت قرار داشتند، از یکسو عرفا در جهت مبارزه با حاکمان و با حفظ فاصله از قدرت غیرمستقیم ساختارهای سیاسی را نقد می‌کردند یا با تمرکز بر مفاهیمی مانند فقر و زهد هنجارهای اجتماعی مانند ثروت و جاه‌طلبی را به چالش می‌کشیدند، یا گاه در جهت حفظ قلمرو خود به معرفی عارفان و شرح احوال آن‌ها می‌پرداختند. در این بخش از پژوهش گونه‌های تألیفات عرفانی شرح و بیان می‌شود.

۳-۱-۱-۱-۱-۱. تألیفات تعلیمی عرفان

منظور متونی است که از آغاز پیدایش تصوف تا سده دهم نویسنده (معمولاً رهبران طریقت‌ها) آن‌ها را به قصد آموزش مبانی و اصول عرفانی به مریدان و جلوگیری از ورود انحراف و بدعت در مبانی عرفان در ساختاری نظام‌مند می‌نوشتند. در واقع در این‌گونه آثار اصول و مبانی، اصطلاحات، مقامات و احوال عرفانی با استناد به آیات و احادیث به‌طور کامل شرح می‌دادند، با توجه به محتوا و هدف عارفان از نگارش این متون گروه مخاطبان چنین آثاری را می‌توان عارفان و مریدان در نهاد عرفان و همچنین افرادی که قصد آشنایی کامل با عرفان داشتند، دانست. با انتشار این کتاب‌ها حدود اصول و مبانی عرفان مشخص و از انحراف و بدعت تا حدودی جلوگیری شد.

در واقع سده سوم را می‌توان نقطه آغاز تالیفات عرفانی به‌ویژه تعلیمی دانست. از سیاست‌های حاکمان در این عصر ساخت رباط‌ها در مرزهای کشورهای اسلامی است. این رباط‌ها محل اقامت غازیان داوطلبی بود که با هدف مبارزه به جبهه‌ها می‌آمدند. برای مثال عبدالله بن طاهر، رباط فراوه را در خوارزم ساخت و برای آن موقوفاتی مشخص کرد (حموی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۵۸).

از این سو با گسترش عرفان، عارفان به شهرهای مختلف سفر کرده و گاه در این رباط‌ها اقامت می‌کردند و مبانی و اصول عرفان را آموزش می‌دادند. در این زمان عارفان، بیشتر به تألیف کتاب‌های آموزشی پرداختند که هدف آن‌ها راه یافتن تعالیم و مبانی تصوف در سرزمین‌های مختلف و تحت تأثیر قرار دادن افکار و عقاید آنان بود (حسینی کازرونی و حمیدی، ۱۳۷۸: ۲۰). با این کار افراد مختلف از شخصیت‌های مهم فرهنگی و سیاسی تا افراد عامه و پیشه‌ور به تصوف راه یافتند. از یک‌سو نفوذ اجتماعی عارفان در کشورهای مختلف افزایش یافت و ازسوی دیگر عارفان و سالکانی که در شهرهای مختلف تحت تأثیر و تعلیم آن‌ها قرار داشتند، تا حدودی مطابق با میل آن‌ها عمل کردند. به بیان دیگر می‌توان گفت نگارش کتاب‌های آموزشی برای عارفان در این زمان در حکم ابزار قدرت نرم^۱ آن‌ها به حساب می‌آمد و با نگارش این کتاب‌ها عارفان می‌توانستند سیطره نفوذ و تأثیر خود را در کشورها دیگر افزایش دهند و افراد زیادی را به‌سوی عرفان و تصوف فراخوانند. ازجمله کتاب *الرعاية لحقوق الله و القيام بها* از حارث محاسبی است که حارث در آن بیشتر به شرح مبانی و اصول تصوف می‌پردازد. در این کتاب محاسبی در قالب پرسش و پاسخ ابتدا به بیان رعایت حقوق خدا، سپس به بیان رذایل اخلاقی می‌پردازد و درنهایت راه صحیح زندگی را به مخاطب خود نشان می‌دهد. ابوسعید خراز در کتاب *الصدق* خود تعالیم زاهدانه و صوفیانه برای تعلیم مبتدیان بیان می‌کند.

ازسوی دیگر این امر (نگارش کتاب‌های تعلیمی عرفانی) راهکاری برای جلوگیری از ورود انحرافات در تصوف و عرفان می‌دانستند و مدعیان دروغین و صوفی‌نمایان در

شهرهای مختلف شناسایی می‌شدند. برای مثال ابوسعید خراز برای شناسایی افراد صوفی نما کتابی با عنوان *الضیاء* تألیف کرد که در این کتاب هفت مرتبه از اهالی تیهوهیئه و حیروریه معرفی می‌شوند. از سویی، کتاب‌های آموزشی در حکم ابزاری برای جلب نظر و توجه دیگران به عرفان و آشنایی مریدان با مبانی عرفانی به نگارش درآمد و حاکمان از محبوبیت عارفان در شهرهای مختلف آگاه و به دنبال راهی بودند تا بتوانند از این محبوبیت به نفع خود بهره ببرند و نفوذ و دامنه فعالیت‌های خود را در کشورهای اسلامی افزایش دهند؛ پس گاه برخی از آنان به حمایت عارفان و طریقه‌های خاصی از عرفان برخاستند و زمینه را برای نگارش متون و کتاب‌های آنان فراهم آوردند. برای مثال در همین سده‌ها حاکمان دستور ساخت خانقاه برای عارفان می‌دادند تا شرایط کافی برای نگارش کتاب‌ها و اقدامات دیگر صوفیان فراهم شود (کیانی، ۱۳۶۹: ۱۸۶).

سده چهارم را می‌توان دوره تثبیت تصوف دانست و به اعتقاد برخی از پژوهشگران این سده، عصر طلایی تألیفات بود؛ البته این امر را می‌توان ناشی از جریان تألیف کتاب در زمینه‌های مختلف علمی و ترجمه کتاب‌های مختلف از زبان‌های گوناگون به زبان عربی دانست (قربانی، ۱۳۹۸: ۲۷) در این سده همانند سده‌های پیش به دلیل گسترش عرفان و تصوف در جهان اسلام و لزوم انتقال مباحث عرفانی به دیگران نگارش متون تعلیمی به زبان عربی افزایش یافت و نویسندگان بزرگ کتاب‌هایی نوشتند که پس از آن مرجع بسیاری از عارفان بود و به نوعی دایرةالمعارف عرفان اسلامی به شمار می‌آمد؛ همانند کتاب *التعرف* از بخاری کلابادی که تا سده‌های متمادی آن را شرح و ترجمه می‌کردند. از سویی دیگر، گسترش تصوف در سرزمین‌های اسلامی و افزایش محبوبیت و مشروعیت آنان در میان مردم عده زیادی خواستار ورود به تصوف شدند و به تعبیری در این سده‌ها تعداد صوفی‌نمایان افزایش یافت، پس صوفیان راستین برای جلوگیری از ورود بدعت و انحراف به تعالیم عرفانی به شرح، تبیین اصول و تعالیم خود پرداختند. از مهم‌ترین کتاب‌های تعلیمی این سده می‌توان به *قوت القلوب* مکی و *اللمع* سراج اشاره کرد.

با توجه به مطالب و مستندات گونه‌تعلیمی تألیفات عرفانی را می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم کرد:

۱. کتابی در معرفی تصوف (مانند رساله فی الحکم و التصوف تستری)؛
۲. کتابی در شرح اصول و مبانی (مانند کتاب الفنا جنید بغدادی)؛
۳. کتابی در شرح اصطلاحات صوفیه (مانند رساله الصدق خراز)؛
۴. کتابی در تاریخ تصوف (مانند تاریخ الصوفیه سلمی)؛
۵. کتابی در شرح آداب و رسوم (مانند جوامع آداب الصوفیه سلمی).

۳-۱-۱-۱-۲. تألیفات تعلیمی دینی

منظور از این متون، آثاری است که نویسنده آن‌ها را در جهت تبیین و آموزش مباحث دینی تألیف می‌کند. در سده‌های اولیه، مساجد مکانی برای تعلیم و تربیت به حساب می‌آمد و علما و فقها در آن گرد می‌آمدند و در آن برای گسترش اسلام و مقابله با ادیان دیگر از راه توسعه فعالیت‌ها آموزشی می‌کوشیدند. آموزش اصول اسلامی به‌عنوان یک اصل فرهنگی برای ترویج فرهنگ اسلامی و جذب پیروان ادیان دیگر، سرلوحه راهبردهای فرهنگی مسلمانان قرار گرفت.

نظام آموزشی در این مساجد، مبتنی بر مجالس و حلقه‌های علمی بود. حاکمان و کارگزاران حکومتی نیز در تأسیس و توسعه مساجد نقش مهمی داشتند. (رضوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۳). عارفان، به تأثیر از فضای فکری حاکم بر جامعه و سیاست‌گذاری‌های خلفا در جهت رسیدن به اهداف خود و سوق دادن مردم به تعالیم دینی استفاده می‌کردند. در واقع عارفان در این عصر به بیان و تعلیم معارف دینی در آثار خود می‌پرداختند. برای مثال، محاسبی در کتاب *النصائح* خود بیش از آنکه مطالب عرفانی را بیان کند، به مباحث فقهی و دینی روی می‌آورد.

۳-۱-۱-۱-۳. اولیایانامه‌ها یا حکایت‌نامه‌ها

متونی که نویسنده احوال و اقوال عارفان را شرح می‌دهد که مخاطب آن در خارج از دایره عرفان قرار داشتند. ساختار چنین آثاری را می‌توان این‌گونه دانست که مؤلف ابتدا

شرح احوالی از عارف بیان و سپس داستان‌ها و اقوالی را از او نقل می‌کند. پس تألیف چنین آثاری علاوه بر آنکه سبب آشنایی مخاطبان با شرح احوال و اقوال عارفان و تا حدودی جلوگیری از انتساب اقوال و داستان‌های نادرست به آنان می‌شد. این ژانر، از همان سدهٔ دوم هجری در میان صوفیان رواج یافت؛ البته نسخه‌های این کتب در دست نیست و تنها نامی از آنان باقی مانده است.

در سدهٔ سوم با تغییر ساختار درونی تصوف و پدید آمدن حلقه‌های مرید و مرادی در نظام تربیتی آن‌ها، تحول جایگاه اجتماعی صوفیان به عنوان پایگاه قدرت معنوی، افزایش ارتباط اهل سلوک با یکدیگر، پدید آمدن صوفی‌نمایان (خود دستاویزی در اختیار حکومت برای مخالفت و انکار صوفیان حقیقی) و گسترش سفرهای صوفیان به نقاط مختلف و به تبع نفوذ افکار صوفیان در شهرها و سرزمین‌های مختلف همراه بود (پورجوادی، ۱۳۶۸: ۱۲). مجموعهٔ این عوامل باعث شد تا صوفیان در خلال کتاب‌های خود یا در قالب کتابی مجزا به نگارش و شرح احوال اولیا و صوفیان بپردازند. برای مثال، ابو محمد جعفر بن محمد بن نصیر خلدی خواص کتابی در شرح احوال و مقامات صوفیه با عنوان حکایات دارد که فقط نامی از این کتاب باقی مانده است. کتاب *طبقات النساک* از ابوسعید بن الاعربی یکی دیگر از کتاب‌هایی که در سدهٔ سوم به شرح احوال بزرگان پرداخته است. ابونعیم در *حلیة الاولیا* خود به صراحت در جاهای مختلف از این کتاب سخن گفته است.

در ذیل این دسته می‌توان نوع دیگری را نیز معرفی کرد؛ آثاری که نویسنده آن‌ها را در جهت معرفی زندگی خود به نگارش درمی‌آورد (خود نوشت) که در آن به معرفی و بیان احوال و حوادث زندگی خود می‌پردازد؛ مانند *رسالة النصائح* محاسبی که در آن مراحل مختلف زندگی خود را بیان می‌کند.

در سدهٔ چهارم نیز کتاب‌های فراوانی در شرح احوال عارفان وجود داشت که مشهورترین آن *طبقات الصوفیه سلمی* بود. کتاب دیگری به نام *حکایات الصوفیه* از

عبدالعزیز بن شاذان رازی نیز در ذیل این ژانر قرار می‌گیرد که گویی سلمی در کتاب خود از آن بهره برده بود (سگزین، ۱۳۸۰: ۹۷۳).

در این سده در ضمن کتاب‌های تعلیمی خود نیز به شرح احوال عارفان می‌پرداختند. برای مثال، کتاب *التعرف* که در بخشی از کتاب خود به بیان احوال و اقوال عارفان می‌پردازد. کتاب *اللمع* نیز از متون مهم تعلیمی عرفان که نویسنده در بخشی از کتاب خود به شرح و بیان احوال و اقوال عارفان می‌پرداخت. با بررسی کتاب‌های تعلیمی این زمان می‌توان به سستی رایج میان آن‌ها پی برد. در این کتاب‌ها هرچند نویسنده آن را به قصد تعلیم و تربیت مریدان و شاگردان تألیف می‌کرد، در ضمن کتاب خود عارفان را به اختصار معرفی و شرح احوالی از آنان بیان می‌کرد.

۳-۱-۱-۱-۴. تألیفات مواجیدی

در گونه‌ای دیگر از تألیفات عرفانی که آن‌ها را «تألیفات مواجیدی» می‌نامیم، عارف حالات و تجربیات عرفانی را بی‌واسطه بیان می‌کند، در این متون نویسنده در مقام تعلیم یا تحلیل نیست، بلکه تنها تجربه عرفانی و باطنی خود را توضیح می‌دهد.

در سده دوم هجری تصوف در حاشیه قدرت شکل گرفت و هنوز صورت‌بندی نهادی نیافته بود (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۹۷)، همین امر سبب شد که انواع مختلف تألیفات عرفانی در این سده تشخیص و هویت مستقل پیدا نکند و سخنان و یافته‌های عارفان بیشتر به صورت اقوال پراکنده در نامه‌ها، کتاب‌ها و دیگر آثار باقی ماند.

در اواخر سده سوم با قوت یافتن ساختارهای دینی رسمی و همچنین تأسیس خانقاه‌ها، تصوف رفته‌رفته خود را در قالب نهادی اجتماعی نشان داد؛ همین امر سبب شد تا بر گستره و تنوع مخاطبان تعالیم و مفاهیم عرفانی افزوده شود. بر همین اساس عارفان نیز به نگارش تألیفات جدید و متنوع روی آوردند. یکی از انواع تألیفات در این عصر، گونه مواجیدی است که به دلایل مختلفی از نظر ساختار، محتوا و زبان نیز تفاوت آشکاری با متون پیشین داشتند.

برخی از این دلایل عبارت است از: شکل‌گیری آثار تعلیمی در این سده، قوام یافتن نسبی زبان عرفانی، آشنایی و کسب علوم مختلف، فضای بسته و خشکی که قشربون و سطحی‌گرایان ایجاد کرده بودند (ر.ک: جباره ناصرو و آسوده، ۱۴۰۰: ۵).

مجموعه این عوامل سبب شد که عارف بتواند مواجهه و یافته‌های عرفانی، احساسات، حالات، عقاید و تعالیم خود را به زبان اشارت‌نه عبارت در قالب متون نظم و نثر برای مخاطبان خاص ثبت و ضبط کند. برای مثال، در دو سده سوم و چهارم هجری یکی از مباحث اصلی آن بود که سالک به‌تنهایی قادر به طی سلوک نخواهد بود و لازمه رسیدن به کمال در توجه به مردم، جامعه و اطرافیانش و دستگیری و همراهی آنان در مسیر کمال است (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۴۲). به همین سبب عارف کوشش می‌کند تجارب و مواجهه عرفانی خود و اسراری را که می‌داند به گونه‌های مختلف با مردم در میان می‌گذارد و مردم را از سعادت و شقاوت امور باخبر می‌کند. درحالی‌که در سده دوم هجری بیشتر تجربه‌های عرفانی بیشتر متأثر از قرآن بود و سالک را به زهد و عزلت فرامی‌خواند. الفراع ابوسعید خراز از نمونه‌ای از این کتاب‌هاست که تجربه‌ها و مواجهه عرفانی را بیان می‌کند؛ البته تعداد این کتاب‌ها در دو سده منظور فراوان نیست و نمونه‌های اندکی از آن‌ها در دست است.

۳-۱-۱-۱-۵. اندرزنامه‌ها

در این دو سده، خلفای اسلامی برخلاف مبانی و تعالیم اسلام عمل می‌کردند و عارفان با تألیف اندرزنامه‌ها در پی ترویج مبانی ناب اسلامی بودند و این امر را می‌توان نوعی مبارزه علیه حکومت و شیوه حکمرانی آن‌ها دانست. در واقع عارفان خود را در قبال اتفاقات اجتماعی و انحرافات دینی مسئول می‌دانستند و با این کار به‌دنبال تبیین نوعی سیاست مدن و حکمت عملی بودند. نمونه‌ای از این تألیفات را می‌توان در آثار جنید و پیروان او یافت. در تمامی این آثار یک نقطه مشترک وجود دارد و آن رعایت شریعت ظاهری و انجام امور شرعی است. دلایل این امر را می‌توان چنین بیان کرد: ۱. جنید در طول حیات خود در بغداد (مرکز خلافت) روزگار گذراند و با این امر خواستار

دستیابی محبوبیت بین فقها و حاکمان بود؛ ۲. از طرفی می‌توان دلیل توجه فراوان او و پیروانش به شریعت را نوعی تشویق و انگیزه برای حاکمان دانست تا آن‌ها را به انجام امور شرعی فراخوانند.

از سوی دیگر، گاه به دلیل شرایط سخت اقتصادی حاکمان به گرفتن مالیات‌های سنگین روی می‌آوردند و از این طریق به نوعی، کسری بودجه خود را حل می‌کردند. در این شرایط مردم به ستوه آمده و خشم خود را نسبت به حکومت آشکار می‌کردند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۵: ۷۹).

محاسبی در کتاب *المسترشد*، مفاهیم را در قالب پند و اندرز در جهت اصلاح اجتماعی و نقد اوضاع و حاکمان و گروه‌های مختلف اجتماعی دیگر به نگارش درمی‌آورد. مخاطبان این گونه از تالیفات حاکمان و گروه‌های اجتماعی هستند که مخالف موازین دینی و شرعی عمل می‌کنند.

جدول ۲: معرفی کتاب‌های عرفانی (میرباقری فرد و دهباشی، ۱۳۹۴: ۱۸۰؛ صفا، ۱۳۷۹: ۲۵۰)

عنوان کتاب	زمان نگارش	موضوع	نوع کتاب
<i>الرعاية لحقوق الله و القيام بها</i>	سده سوم	مبانی و اصول تصوف	تعلیمی
<i>آداب النفوس</i>	سده سوم	مبانی و اصول تصوف	تعلیمی
<i>التوهم</i>	سده سوم	سفر آدمی به عالم دیگر و چگونگی آن	تعلیمی
<i>المسترشد</i>	سده سوم	مجموعه‌ای از اندرزها	اندرزنامه
<i>القصص و الرجوع الى الله</i>	سده سوم	پاسخ به پرسش‌های یکی از شاگردان	تعلیمی
<i>رسالة في الحكم و التصوف</i>	سده سوم	شرح تصوف	تعلیمی
<i>مواظع العارفين</i>	سده سوم	سخنان عارفان	اولیاناامه
<i>الصدق</i>	سده سوم	شرح تعابیر و مفاهیم عرفانی	تعلیمی
<i>الفراخ</i>	سده سوم	شرح و بیان تجربه‌های عرفانی	مواجیدی
<i>الضیا</i>	سده سوم	معرفی مراتب عرفانی	تعلیمی
<i>حکایت الاولیا</i>	سده سوم	شرح احوال اولیا	اولیاناامه
<i>طبقات النساك</i>	سده سوم	شرح احوال صوفیان حلقه بغداد	اولیاناامه
<i>طبقات الصوفیه</i>	سده سوم	شرح احوال صوفیان	اولیاناامه
<i>اخبار الصوفیه و الزهاد</i>	سده سوم	شرح احوال صوفیان حلقه نیشابور	اولیاناامه

عنوان کتاب	زمان نگارش	موضوع	نوع کتاب
الصفات	سده سوم	شرح منازل سلوک	تعلیمی
شرف الفقر	سده چهارم	مباحث و مبانی عرفان	تعلیمی
حکایات الصوفیه	سده چهارم	شرح اقوال و احوال صوفیان	اولیاینامه
اللمع	سده چهارم	اقوال، احوال و منازل سیروسلوک	تحقیقی
التعرف	سده چهارم	شرح مبانی تصوف	تعلیمی
شرح التعرف	سده چهارم	شرح و ترجمه کتاب التعرف	تعلیمی
قوت القلوب	سده چهارم	معاملات عرفانی	مواجیدی
طبقات الصوفیه	سده چهارم	شرح احوال صوفیه و اقوال آنها	اولیاینامه
تاریخ الصوفیه	سده چهارم	تاریخ تصوف	تعلیمی
جوامع آداب الصوفیه	سده چهارم	آداب و رسوم صوفیان	تعلیمی

۳-۱-۱-۱-۲. تألیفات مرتبط با عرفان

در دو سده منظور گروه‌های اجتماعی مربوط به نهاد قدرت آثاری را تألیف می‌کردند که گاه به نقد عرفان و گاه در جهت آشنایی با عرفان و تصوف بود، در این بخش تعدادی از گونه‌های آثاری بررسی می‌شود.

۳-۱-۱-۱-۲-۱. رده‌ها

متونی که نویسنده آن را به قصد نقد صوفیان یا تصوف می‌نوشت. در واقع در این گونه از متون نویسنده خارج از دایره عرفان، آن را بررسی و اصول و مبانی عرفان را نقد می‌کرد و در ضمن آن، مبانی و اصول خود را منتقل و منتشر می‌کرد. در این گونه از تألیفات به جهت نقد و انکار اصول و مبانی صوفیان ذکر و سپس مؤلف نکات و تحلیل‌های خود را بیان می‌کند. با توجه به هدف و محتوا این آثار گروه مخاطبان را می‌توان افرادی خارج از دایره نهاد عرفان مانند متکلمان، فقیهان، هم افراد داخل عرفان دانست.

در اوایل سده سوم، عارفان در پی تدوین اصول و مبانی و تربیت و آموزش مریدان برآمدند که برای دیگر گروه‌های اجتماعی همانند فلاسفه و متکلمان و نهاد قدرت خطری و تهدیدی ایجاد نمی‌کردند، پس نقدی نیز متوجه آنها نمی‌شد، اما در اواسط یا

اواخر این سده، صوفیان با طرح مباحثی حساسیت اهل شریعت را برانگیختند و سبب آزار و اذیت عارفانی همانند ذوالنون مصری شدند.

عارفان در این زمان معتقد بودند رابطه میان خدا و بنده غیر از رابطه خالق و مخلوقی برقرار است و همین امر سبب شد تا گاه سخنان آنان را تعبیر به تشبیه و حلول کنند و گاه تا مرز تکفیر و قتل عارفی نیز پیش می‌رفتند (ابن جوزی، ۱۳۶۷: ۳۶۹)؛ البته تمامی این نقدها متوجه صوفیان بود نه تصوف. برای مثال، طرفداران طریقه بایزید به دلیل اعتقاد به برتری سکر بر صحو گاه سخنانی را بر سر زبان می‌آوردند که حساسیت اهل شرع را برمی‌انگیخت و در کتاب‌های موجود آنان را نقد می‌کردند. یکی از کتاب‌هایی که در این سده به نقد صوفیان پرداخت، کتاب *التنبیه و الرد علی الاهیة و البدع* به عربی از ابوالحسن ملطی بود. هرچند در این کتاب به‌طور مستقیم به نقد صوفیان نمی‌پردازد، از گروهی یاد می‌کند که ویژگی‌های آن‌ها کاملاً مشابه با ویژگی‌های صوفیان است.

ملاطیان نیز گاه دست به انجام کارهایی به‌ظاهر مخالف با شریعت می‌زدند که حساسیت حاکمان و اهل شریعت به‌ویژه متکلمان و فقیهان را برمی‌انگیخت و صریح و جدی آن‌ها را نقد می‌کردند. برای مثال، مؤلف *حدیقة الشریعة* در کتاب خود به مخالفت جدی و اساسی با آن‌ها می‌پردازد و آنان را کسانی معرفی می‌کند که به‌صورت عیان و آشکار به انجام معاصی و گناهان مبادرت می‌ورزند.

۳-۱-۱-۱-۲. تالیفات تحقیقی

این‌گونه از متون به‌نوعی بیانگر تاریخ یا فلسفه عرفان بود. در این نوع، مؤلف تاریخ و فلسفه عرفان را بیان و اشاره‌ای به عارفان آن زمان و مبانی فکری آنان می‌کند. این آثار را می‌توان ذیل عرفان پژوهی دانست. این نوع پژوهش‌ها به بررسی تاریخ و جغرافیای عرفان می‌پرداختند، تعدادی از نویسندگان آنان عارف و تعدادی دیگر در خارج از حوزه عرفان بودند. برای مثال، کتاب *تاریخ الصوفیه* ابوالعباس احمد بن محمد بن زکریا نسوی زاهد که در آن گویی تاریخ تصوف به‌طور کامل بررسی می‌شود و از منابع مهم سلمی نیز بوده است (شاکری، ۱۳۸۵: ۱۶۰). گروه مخاطبان این آثار علاوه بر عارفان، متکلمان

و فقیهان، محققانی است که قصد آشنایی کامل با تاریخ و فلسفه عرفان و همچنین عارفان در ادوار مختلف دارند.

۴. تحلیل نسبت نهاد قدرت با تألیفات

نسبت نهاد عرفان با نهاد قدرت در سده‌های مذکور را نمی‌توان صرفاً در قالب تقابل یا همراهی سیاسی تبیین کرد. نهاد قدرت در این پژوهش، شبکه‌ای از ساختارهای سیاسی، فقهی، قضایی و آموزشی است که تولید مشروعیت دینی و اجتماعی را سامان می‌دهند. بر این اساس، تألیفات عرفانی به مثابه کنش‌های مکتوب اجتماعی، در واکنش به فشار این شبکه شکل می‌گیرند و کارکردی فراتر از انتقال تجربه‌های عرفانی می‌یابند. غلبه متون تعلیمی و تحقیقی در سده چهارم و تأکید آن‌ها بر نظام‌مندی مفاهیم، استناد به شریعت و پیوند طریقت با فقه و کلام، بیش از آنکه صرفاً نشانه بلوغ معرفتی عرفان باشد، تلاشی آگاهانه برای تنظیم رابطه عرفان با نهادهای رسمی قدرت و کاستن از امکان طرد، تکفیر و حاشیه‌رانی اجتماعی است.

در مقابل، استمرار گونه‌هایی چون مواجیدی، اندرزنامه‌ها و اولیاینامه‌ها نشان می‌دهد که عرفان به‌طور کامل در منطق مشروعیت‌بخش قدرت ادغام نمی‌شود. این متون، با پرهیز از مواجهه مستقیم سیاسی، از طریق نقد اخلاقی، بازتعریف ارزش‌های اجتماعی و تولید الگوهای بدیل اقتدار معنوی، هنجارهای مسلط قدرت را به چالش می‌کشند. تفاوت دو سده در این میان معنادار است: در سده سوم، این نقد غالباً پراکنده، غیرنظام‌مند و شخص‌محور باقی می‌ماند، اما در سده چهارم، هم‌زمان با تثبیت طریقه‌ها و افزایش نفوذ اجتماعی صوفیان، به‌شکلی سامان‌یافته‌تر و نهادمند در قالب متون تعلیمی، تحقیقی و تذکره‌ای بازتولید می‌شود. از این منظر، تألیفات عرفانی نه فقط بازتاب رابطه عرفان و قدرت، بلکه یکی از مهم‌ترین میدان‌های مدیریت تنش میان استقلال معنوی عرفان و الزامات بقای اجتماعی آن به شمار می‌آیند.

گونه تالیفی	الگوی مواجهه با نهاد قدرت	کارکرد مسلط	مخاطبان اصلی
تعلیمی عرفانی	تنظیم و هم‌نشینی نهادی	تثبیت آموزه‌ها و تربیت مرید	مریدان و سالکان طریقت
تعلیمی دینی / تحقیقی	مشروعیت‌بخشی معرفتی	ادغام عرفان در دانش رسمی	عارفان، دینداران و نخبگان دینی
مواجیدی	فاصله‌گذاری	بیان اقتدار باطنی	عموم مخاطبان و سالکان
اندرزنامه‌ها	نقد اخلاقی غیرمستقیم	اصلاح اجتماعی	سالکان هم‌مرتبّه
اولیانامه‌ها	تولید اقتدار نمادین بدیل	الگوسازی معنوی	عموم جامعه و دین‌داران
ردیه‌ها	تقابل گفتمانی	دفاع یا مرزبندی نهادی	فقها، متکلمان و منتقدان عرفان
تالیفات تحقیقی	مشروعیت‌بخشی و تنظیم رابطه	سامان‌دهی مفاهیم، اصطلاحات و مبانی نظری	نخبگان علمی و دینی

۵. نتیجه‌گیری

با ظهور عرفان در نیمه دوم سده دوم عارفان محبوبیت فراوانی در میان مردم یافتند. از دلایل محبوبیت آنان می‌توان بیان تعالیم و آموزه‌های ناب اسلامی از سوی عارفان، دفاع از مظلومان و ایستادگی آنان در مقابل ظالمان دانست. در ابتدای ظهور آنان به دلیل پراکنده بودن در شهرهای مختلف اسلامی رابطه خشی با حکومت داشتند و حکومت نیز در موارد زیادی به آنان یاری می‌رساند. در سده سوم و با گسترش عرفان و پدید آمدن فرقه‌های مختلف تعدادی از آنان رابطه دوستانه با حکومت و تعدادی رابطه خصمانه داشتند و براساس ارتباط آن‌ها با نهاد قدرت می‌توان عارفان را به سه دسته عزلت‌پیشگان، منفعت‌گرایان و تحرک‌پیشگان تقسیم کرد. در واقع گروه عزلت‌پیشگان که با حکومت ارتباطی نداشتند از آنان اثر کمتری باقی ماند، درحالی‌که از تحرک‌پیشگان آثار زیادی باقی ماند. پس نهاد قدرت نقش بسیاری در تالیفات عارفان و گروه‌های مختلف اجتماعی ایفا می‌کرد. از سویی رابطه خصمانه با حکومت سبب می‌شد تا نهاد قدرت از هر ابزاری برای از میان بردن محبوبیت عارفان استفاده کند، پس گروه‌های مختلف اجتماعی را ترغیب می‌کرد تا به نقد آنان پردازند که گاه سبب تکفیر و قتل عارفان نیز می‌شد. عارفان نیز برای عدم ورود انحرافات و نشان دادن عرفان اصیل متون تعلیمی را

نوشتند. از سویی عارفان متونی نگاشتند که عرفان را بیرون از دایره عرفان بررسی و در اختیار گروه‌های و طبقات مختلف اجتماعی قرار می‌داد. نگارش این متون نیز منجر به پدید آمدن ژانر جدید اولیانا‌نامه‌نویسی یا تذکره‌نویسی شد؛ البته گاه در یک متن عرفانی عارف یا نویسنده، تعالیم، احوال، ماهیت عرفان، تاریخ عرفان را شرح می‌داد. این امر سبب شد تا در تحقیقات عرفانی این‌گونه از کتاب‌ها هم در دسته تعلیمی و هم در پژوهشی بررسی شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه نه اجبار و تطمیع
۲. این جدول برگرفته از نوشته‌های این دو کتاب است.

منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج. (۱۳۶۷). *تلبیس ابلیس*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد. (۱۳۷۶). *تجارب الامم*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: توس.
- اکبری بیرق، حسن. (۱۳۸۸). *جلوه سیاست در ادب و عرفان ایرانی*. مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۲۸، ۲۱-۳۵.
- الهامی، علی و جان‌احمدی، فاطمه. (۱۳۹۱). بازکاوی تأثیر ساختار قدرت سیاسی خلافت عباسیان بر فراز تمدن اسلامی از ۱۳۲ تا ۲۴۷ق. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۶، ۲۹-۵۶.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۶۸). ابو منصور اصفهانی: صوفی حنبلی. *معارف*، شماره ۱ و ۲، ۳-۸۰.
- حسینی کازرونی، احمد و حمیدی، جعفر. (۱۳۷۸). *گزینه متون عرفانی*. چ ۱. تهران: انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- حموی بغدادی، یاقوت. (۱۳۷۶). *معجم البلدان*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- حیدری، محمدشریف. (۱۳۸۹). *زندگی و اندیشه‌های حارث محاسبی*. *نیستان ادیان و مذاهب*، شماره ۱، ۵۹-۸۰.
- دلیر، مهدی و رودگر، محمدجوادی. (۱۳۹۸). *عرفان و سیاست*. *کتاب نقد*، شماره ۵۹ و ۶۰، ۱۴۳-۱۸۰.

- رستم‌نژاد، مهدی. (۱۳۸۸). گونه‌شناسی روایات تفسیری. *حسنا*، شماره ۱، ۱۶-۳۵.
- راسل، برتراند. (۱۳۶۷). *قدرت*. ترجمه نجف دریابندری. چ ۳. تهران: انتشارات خوارزمی.

گونه‌شناسی تالیفات عرفانی سده‌های سوم و چهارم از حیث ارتباط با نهاد قدرت، رئیسی و طاهری ۳۰۷

رضوی، سید ابوالفضل، زندیه، حسن و ظرفیان‌منش، کمال. (۱۳۹۷). نهادهای آموزشی خراسان در عهد عباسیان با تکیه بر عصر خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق). *تاریخ اسلام*، شماره ۴، ۹۹-۱۲۸. زرقانی، مهدی. (۱۴۰۱). گونه‌شناسی در مطالعات عرفانی. *عرفان پژوهی در ادبیات*، شماره ۱، ۱-۱۸۷-۲۰۳.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *جست‌وجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر. سجادی، ضیاءالدین. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*. تهران: سمت. سگزین، فؤاد. (۱۳۸۰). *تاریخ نگارش‌های عربی*. به اهتمام حمیدرضا رحیمی ریسه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سیاه کوهیان، هاتف. (۱۴۰۱). نقش نهاد قدرت در پیشبرد گفتمان «کثرت‌گرایی دینی» در تصوف ایرانی (با تأکید بر عصر مغول). *ادیان و عرفان*، شماره ۱، ۱۶۳-۱۸۵.

شاکری، رضا. (۱۳۸۵). *نحستین و بهترین تذکره عرفانی*. معارف عقلی، شماره ۴، ۱۵۵-۱۷۶. صفاء ذبیح‌الله. (۱۳۷۹). *تاریخ ادبیات ایران*. چ ۶. تهران: فردوس. فعالی، محمدتقی. (۱۳۸۱). *دین و عرفان*. چ ۱. قم: زلال کوثر.

قربانی، قدرت‌الله. (۱۳۹۸). فرایند تکون علم اسلامی در عصر طلایی اسلام. *الهیات*، شماره ۳، ۲۳-۴۹.

کربن، هانری. (۱۳۶۳). *آیین جوانمردی*. ترجمه احسان نراقی. تهران: نو. کیانی، محسن. (۱۳۶۹). *تاریخ خانقاه در ایران*. چ ۱. تهران: کتابخانه طهوری. گوهرین، صادق. (۱۳۴۷). *حجة الحق ابوعلی سینا*. چ ۱. مشهد: انتشارات توس. میرباقری فرد، سید علی اصغر و دهباشی، مهدی. (۱۳۹۴). *تاریخ تصوف*. چ ۵. تهران: سمت. میرباقری فرد، سید علی اصغر، آقاحسینی، مرضیه و رضایی، مهدی. (۱۳۸۸). *علل پابندی پیروان مکتب بغدادی به رعایت شریعت*. *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*، شماره ۶۴، ص ۶۵-۹۰.

ناصرو، جباره و آسوده، اسحاق. (۱۴۰۰). بررسی پیوند میان دین و عرفان و تصوف در سده سوم هجری. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، شماره ۱، ۱-۲۱.

نصیری، محمد، مختاری، باقر، رضایی، رمضان، خواجه‌گیر، علیرضا و موسوی فراز، سید محمدرضا. (۱۴۰۰). عرفان و تمدن؛ کاوشی در مشارکت سیاسی عرفا و متصوفه با تکیه بر نقد قدرت.

فصلنامه علمی عرفان اسلامی، شماره ۷۰، ۱۰۷-۱۲۸. هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۷۵). *کشف المحجوب*. تصحیح والتین آکسی یویچ ژوکوفسکی. تهران: طهوری.

A Typology of Sufi Writings (3-4 AH) and Reciprocal Relation of Texts and Power Structure

Ehsan Raisi

Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran; Email: Ehsan.reisi@gmail.com

Samaneh Taheri

PhD Candidate in Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author); Email: Samanehtaheri176@gmail.com

Received: 22/09/2025

Accepted: 09/02/2026

Introduction

Sufism and Sufism emerged around the mid-second century AH. They arose as a response to certain social and religious developments. Gradually, during the third and fourth centuries, they assumed a more coherent form. During this period, the Abbasid Caliphate sought to consolidate its political and religious authority. At the same time, various intellectual currents were actively present in society. The Sufis were among these currents. In such an atmosphere, Sufiism was influential in the public sphere. It functioned as a social institution. It also retained its individual, spiritual dimensions. The Sufis engaged in various social actions. One of these actions was the composition of texts. They wrote both poetry and prose. Through these writings, they conveyed Sufial teachings. They articulated doctrinal principles. They expressed ecstatic experiences, known as mawājīd. These writings became an integral part of Islamic culture and society. They transmitted profound spiritual concepts. They also enriched the Arabic and Persian languages and their literary traditions. Sufism expanded quantitatively and qualitatively. Various Sufi orders developed distinct branches, customs, and practices. They also maintained shared foundations. As this occurred, written texts increasingly served as vehicles for pedagogical transmission. They conveyed the educational and didactic teachings of the Sufis. The Sufis maintained relationships with different social groups. They also related to the institution of power. The nature of these relationships was reflected in their writings. This reflection renders these works indispensable for understanding social, intellectual, and spiritual transformations. These transformations shaped Islamic history. This study therefore investigates the relationship between political authority and the Sufi circles. It also examines the Sufial writings of the early tradition. The focus is on the third and fourth centuries AH. Through this analytical lens, the study identifies and delineates the various literary genres that emerged within this corpus. This inquiry possesses twofold significance. First, it enables a multi-perspectival examination of Sufial texts. It clarifies the evolving contestations surrounding Sufism across time. Second, it provides insight into the diverse social, political, and intellectual currents that characterized distinct historical periods.

Research Findings

Examination of historical sources reveals that the Sufis of this period failed to adopt a uniform approach toward the institution of power. Some chose seclusion; others drew close to the court; a third group, while maintaining distance, pursued an ethical critique of power. This categorization pertains to an analysis of the Sufis' social actions rather than constituting a mere historical classification.

This divergence in approach was also reflected in the type of works they produced. The reclusive Sufis primarily wrote didactic texts for the training of disciples. Those more active in the social arena pursued the moral reform of society and, by extension, of rulers, through admonition literature and certain epistles. This dynamic engendered a diversity of literary genres within the field of Sufism, which are introduced below.

In the third century, as Sufi orders expanded, the need for a coherent explanation of Sufial concepts grew. This trend intensified in the fourth century, leading to the emergence of works that expounded upon the terminology, stations (*maqāmāt*), and foundations of Sufism. Indeed, these texts emphasized citation of the Qur'an and Hadith and harmonization of the Sufi path (*tarīqat*) with Islamic law (*sharī'at*). This emphasis can be interpreted as an attempt to mitigate the suspicion of jurists and theologians while consolidating the social standing of Sufism. It appears that the systematization of these works was not merely a sign of Sufism's intellectual maturity but also a response to conditions in which Sufism was compelled to clarify its boundaries and principles to maintain its social presence.

In the hagiographical genre (*awliyānāmah*), an ethical and religious position for Sufism is established through the depiction of the conduct and ethics of saints and Sufis. This position remains not necessarily dependent on political power. Hence, these works can be considered an effort to strengthen the internal identity of the Sufial institution.

Another genre of writings from these two centuries is ecstatic literature (*mawājīdī*), which expresses the personal experiences of Sufis, often through allusive and indirect language. This mode of expression conveys the Sufial experience while simultaneously avoiding explicit jurisprudential and theological polemics. In a climate where misinterpretation and accusations of heresy were possible, such an approach could serve as a means of maintaining spiritual independence while avoiding direct conflict. Admonition literature (*andarz-nāmah*) represents another genre that can be viewed as a manifestation of critical engagement with power. In these texts, the Sufi speaks through the language of advice, advocating adherence to religious law and avoidance of oppression. Although this critique is often neither explicit nor political, it appears to contain, in its inner layers, a form of ethical assessment of rulers' actions.

It remains noteworthy that in the third century, many Sufial teachings were still transmitted orally, and the existing texts were comparatively limited. However, in the fourth century, as Sufi orders consolidated and *khānaqāhs* expanded, the production of writings increased, and the various genres became more clearly defined. Therefore, the fourth century can be regarded as the period during which Sufial texts achieved stabilization.

Conclusion

An examination of the genres of Sufial writings in the third and fourth centuries AH demonstrates that these texts are not merely the product of the individual experiences of Sufis. Rather, they were formed in continuous connection with social conditions and power structures. The proliferation of didactic and research-oriented texts in the fourth century indicates an effort to coherently explain the foundations of Sufism and consolidate its position in society. Furthermore, hagiographies, ecstatic writings, and admonition literature represent the Sufis' attempts to maintain their spiritual independence while surviving within the existing structure. On this basis, it can be argued that the Sufial writings of these two centuries constitute an arena for establishing a balance between commitment to inner experience, on the one hand, and the necessity of living within the political and social milieu of their time, on the other. These texts are not only a source for understanding Sufial thought but also play a significant role in comprehending the social and cultural history of that period.

Keywords: Sufi writings, 3-4 AH, Sufial Research, Sufi orders, Power Structure.